اروپا چگونه می‌تواند خود را دربرابر رها شدن از سوی آمریکا آماده کند؟

مصون کردن اروپا دربرابر ترامپ

سجاد عطازاده
مترجم

آرانچا گونزالس لایا (وزیر امور خارجه اسبق اسپانیا و رئیس موسسه مطالعات سیاسی پاریس)، کامیل گراند (دستیار سابق دبیرکل ناتو و دانشیار موسسه مطالعات سیاسی پاریس)، کاتارزینا پیسارکا (رئیس آکادمی اروپایی دیپلماسی، استاد مدرسه اقتصاد ورشو و رئیس مجمع امنیتی ورشو)، ناتالی توچی (رئیس اندیشکده انستیتو روابط بین‌الملل ایتالیا) و گونترام وولف (رئیس شورای روابط خارجی آلمان و استاد مدرسه سیاست عمومی ویلی برانت) در مقاله «مصون کردن اروپا دربرابر ترامپ، چگونه اروپا می‌تواند خود را دربرابر رها شدن از سوی آمریکا آماده نماید؟» که در وب‌سایت فارن‌افرز منتشر شده، به بررسی پیامدهای روی کار آمدن ترامپ برای اتحادیه اروپا پرداخته‌اند. با توجه به اینکه چهار نویسنده این مقاله از متفکران برجسته اروپا هستند و تصدی مسئولیت‌های رسمی را نیز در سابقه خود دارند، خوانش این مقاله می‌تواند دریچه‌ای به تفکر اروپا درباره آمریکای ترامپ باشد. بیم روی کار آمدن مجدد وی این مولفان را بر آن داشت این بار راهبرد «زوج‌زدایی» را به‌جای چین علیه آمریکا تجویز کنند؛ البته شاید یکی از مهم‌ترین گزاره‌های مطرح‌شده در مقاله این باشد که حتی در صورت عدم انتخاب ترامپ هم آمریکا باید به انفکاک مسیر خود از واشنگتن ادامه دهد. ظاهرا در سال‌های آینده باید شاهد اتخاذ راهبرد «استقلال راهبردی» اروپا از سوی آمریکا و شاید شدت گرفتن شکاف‌های موجود بین دوطرف باشیم.

جنگ روسیه در اوکراین درحالی وارد سومین سال خود می‌شود که اروپا بسیار بهتر از حد انتظار عمل کرده است. در چندین دهه پس از جنگ جهانی دوم، این قاره به ایالات‌متحده به‌عنوان تضمین‌کننده نهایی امنیت خود متکی بود. همین اتکا را در موضوعاتی مانند راهبری سیاست ناتو، ایجاد بازدارندگی هسته‌ای و ایجاد اجماع در میان کشورهای اروپایی درباره مسائل بحث‌برانگیزی مانند چگونگی حل بحران بدهی اروپا در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۰ نیز شاهد بودیم. بدیهی فرض کردن چتر امنیتی آمریکا برای اروپا در دوران پس از جنگ سرد در کاهش هزینه‌های دفاعی، شکست در توقف نسل‌کشی بوسنی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و امتناع از ایفای نقش سیاسی در حل‌وفصل بحران در سوریه؛ آن هم در شرایطی نمود یافت که اروپا اصلی‌ترین ارائه‌دهنده کمک‌های بشردوستانه به این منطقه محسوب می‌شد. پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، بسیاری پیش‌بینی می‌کردند اروپایی‌ها شاید از کمک به کی‌یف خودداری کنند؛ کمااینکه آخرین بار که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به مرزهای اوکراین دست‌درازی کرد- با الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴- پاسخ اروپا تنها تحریم‌هایی ضعیف علیه مسکو و تلاش‌هایی با بی‌میلی برای نیل به مصالح سیاسی بود؛ اروپا درعین‌حال وابستگی خود به گاز روسیه را نیز افزایش داد.

اما در چندسال گذشته، جهان شاهد تصویری از اروپای قوی‌تر بوده است. کشورهای اروپایی برای مقابله با تجاوز روسیه، میزبانی از میلیون‌ها پناهنده اوکراینی، هماهنگی «زوج‌زدایی» دردناک از روسیه، اعمال تحریم‌های اقتصادی شدید و محدودیت‌های صادراتی بر روسیه، آموزش سربازان اوکراینی و دعوت از اوکراین برای پیوستن به اتحادیه اروپا را اعمال و جبهه واحدی ایجاد کرده‌اند. بسته کمکی اخیر ۵۳ میلیارد دلاری اتحادیه اروپا به اوکراین سبب شده مجموع کمک‌های اقتصادی و نظامی اروپا به کی‌یف، ازجمله تعهدات چندساله این اتحادیه، به دوبرابر کمک‌های ایالات‌متحده برسد. برای اولین‌بار از سال ۲۰۰۷ تاکنون، اتحادیه اروپا حتی این اعتمادبه‌نفس را به‌دست آورده که خود را توسعه چشمگیری دهد. این اتحادیه در دسامبر ۲۰۲۳، به گرجستان جایگاه نامزدی اعطا و با مولداوی و اوکراین مذاکرات الحاق را آغاز کرد. این اقدامات با رابطه فراآتلانتیکی مستحکم همراه بوده، اما رهبران اروپایی نمی‌توانند روی یک ایالات‌متحده دوست حساب کنند. آنها باید برای این احتمال آماده شوند که یک‌سال بعد، ایالات‌متحده دوباره توسط دونالد ترامپ رهبری شود. ترامپ درطول مبارزات انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه برای ریاست‌جمهوری وعده داده در صورت انتخاب مجدد در نوامبر ۲۰۲۴، با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه برای پایان دادن به جنگ اوکراین «در ۲۴ ساعت» مذاکره کند و از اروپا بخواهد هزینه مهمات مورد استفاده در اوکراین را به آمریکا بازپرداخت کند، از توافقنامه آب‌وهوایی پاریس خارج شود و با اعمال تعرفه ۱۰ درصدی بر تمامی واردات، اقتصاد جهانی را متلاطم کند.

در دسامبر گذشته، سنای ایالات‌متحده قانونی را تصویب کرد که خروج یکجانبه ایالات‌متحده از ناتو را برای ترامپ دشوارتر می‌سازد؛ اما اروپایی‌ها نمی‌توانند یک همکاری نظامی راحت با ترامپ داشته باشند، زیرا او نسبت به ائتلاف‌ها خشمناک است و زمانی که تیم اجرایی خود را انتخاب می‌کند، احتمالا از بروکرات‌های کارکشته چشم‌پوشی و وفاداران را انتخاب خواهد کرد. پوتین احتمالا حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای را مبنی بر اینکه ترامپ ممکن است به‌طور کامل تعهد ایالات‌متحده به ماده ۵ ناتو را رعایت نکند، به‌عنوان دعوتی برای آزمایش استحکام ائتلاف ترانس آتلانتیک، احتمالا حتی در کشورهای بالتیک تفسیر خواهد کرد. البته قبل از اینکه روسیه هم به اوکراین حمله کند، رهبران اروپایی می‌دانستند باید رشد کنند، گزاره‌ای که یکی از معانی آن تکیه کمتر به ایالات‌متحده بود. بحران بدهی انگیزه اتحادیه اروپا را برای ادغام کامل سامانه‌های بانکی خود فراهم کرد. دوره اول ترامپ از برخی جهات اتحادیه اروپا را به‌سمت خوداتکایی بیشتر سوق داد، زیرا ترامپ نشان داد تنها با منافع خود متحد است. اتحادیه اروپا «صندوق دفاعی اروپا» را تاسیس و روابط سازنده‌تری با ناتو ایجاد کرد. درطول همه‌گیری کرونا کشورهای اروپایی کمیسیون اتحادیه اروپا را موظف به خرید واکسن کرد، همچنین برای اولین‌بار این کمیسیون برای تامین مالی بهبود اقتصادی اروپا استقراض گسترده‌ای کرد.

بااین‌حال تنها پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ بود که گفتار و کردار اروپا درباره امنیت به‌طور چشمگیری تغییر کرد. اگرچه کمک‌های نظامی و مالی اروپا به اوکراین درحال حاضر بیشتر از کمک‌های ایالات‌متحده است، اما حمایت واشنگتن برای تلاش‌های جنگی اوکراین و امنیت گسترده‌تر اروپا حیاتی است. بسیاری از پیامدهای بلندمدت اولین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ هنوز درحال آشکار شدن است؛ صلح در سراسر جهان درحال فروپاشی است و رهبران اقتدارگرا جسورتر شده‌اند. آذربایجان ۱۲۰ هزار ارمنی را از قره‌باغ کوهستانی بیرون راند، بدون اینکه مانعی در مسیر این کشور وجود داشته باشد. رقابت بین ایالات‌متحده و چین داغ شده است. زنجیره‌ای از کودتاهای نظامی در غرب آفریقا، روسای جمهور منتخب دموکراتیک و همچنین حافظان صلح اروپایی را از کنار زده است. تا حدی هم به‌لطف سیاست‌های بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل- که ترامپ از او حمایت می‌کرد- جنگ داغی در خاورمیانه آغاز شده است. این موارد مشکلات اروپا نیز به‌شمار می‌روند.

ورود سیل پناه‌جویان به مرزهای اتحادیه اروپا تاثیر زیادی بر سیاست داخلی این قاره دارد. تجدید درگیری‌ها در خاورمیانه موج جدیدی از یهودستیزی و اسلام‌هراسی را در اروپا و تشدید تهدید تروریسم را برانگیخته است، حتی اگر اوکراین جاه‌طلبی‌های روسیه برای حکومت بر قلمرو و مردم خود را خنثی کند، روسیه احتمالا یک چالش امنیتی بلندمدت باقی خواهد ماند و اروپایی‌ها را وادار خواهد کرد در سناریوهای دفاع جمعی خود تجدیدنظر و سطحی از آمادگی نظامی را ایجاد کنند که از زمان جنگ سرد تاکنون بی‌سابقه بوده است.

رهبران اروپایی امیدوارند تکرار ریاست‌جمهوری بایدن از پیوند فراآتلانتیکی محافظت کند و زمان و حمایت کافی را در اختیار آنها بگذارد تا مسئولیت بیشتری را در قاره و حوزه متلاطم خود بپذیرند اما آنها شاید از موهبت این حمایت و فرصت بهره‌مند نشوند. دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ ممکن است بی‌ثباتی را در اروپا تشدید کند، آن هم درحالی‌که اروپا اکنون برای مدیریت این معضل تلاش می‌کند. اروپایی‌ها به انتخاب آمریکایی‌ها برای رئیس‌جمهور بعدی خود احترام خواهند گذاشت اما اکنون توپ در زمین اروپاست تا دست به اقدام بزنند و گام‌های مشخصی برای حفظ امنیت و اقتصاد خود بردارد. این قاره همچنین باید قدرت اتحادیه اروپا را افزایش دهد و به نقاط ضعف نهادی رسیدگی کند که ظرفیت این سازمان را برای رهبری در جهانی محدود می‌کند و مشخصه‌اش درگیری ژئوپلیتیکی است. کوتاه‌سخن آنکه اروپا باید خود را دربرابر ترامپ مصون کند. این قاره چهارسال از دوران ریاست‌جمهوری ترامپ را پشت سر گذاشت اما عبور از چهارسال دوم بسیار سخت‌تر خواهد بود.

منتفع شدن از ناملایمات

چهارسال اول ریاست‌جمهوری ترامپ، سیاستگذاران اروپایی را مجبور کرد برنامه‌ریزی‌های خود را با رئیس‌جمهوری در آمریکا مطابقت دهند که [در مقایسه با اسلاف خود] تعهد و ثبات کمتری داشت؛ رئیس‌جمهوری که دارای نگاهی کاملا معاملاتی به روابط ترانس آتلانتیکی بود. البته رهبران اروپایی به‌طور سنتی اشتراکات بیشتری با روسای جمهور دموکرات، در مقایسه با جمهوری‌خواهان داشته‌اند و روابط فراآتلانتیکی هم مدت‌ها قبل از روی کار آمدن ترامپ تیره شده بود؛ فقط کافی است به شکاف عمیق به‌وجود آمده بر سر جنگ عراق در دوران ریاست‌جمهوری بوش پسر نگاهی بیندازید. اما چالش‌های ایجادشده از سوی ترامپ جدید بودند. او اولین رئیس‌جمهور ایالات‌متحده بود که با اروپا به‌عنوان یک خانواده رفتار نمی‌کرد. به‌نظر می‌رسید او با حاکمان مستبدی مانند پوتین و رئیس‌جمهور چین شی جین پینگ راحت‌تر از رهبران اروپایی مانند آنگلا مرکل است که به‌صورت دموکراتیک انتخاب شده‌اند. ترامپ در خروج از توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ با ایران که باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا با همراهی اتحادیه اروپا و کشورهای E3 (فرانسه، آلمان و بریتانیا) آن را منعقد کرده بود و همچنین در تهدید اروپایی‌ها به اعمال مجازات در صورت پایبندی به برجام تردید نکرد. او همچنین پیش از اتفاقات مهم در عرصه سیاست خارجی مانند امضای توافقنامه‌های ابراهیم در سال ۲۰۲۰ یا خروج نیروهای آمریکایی از سوریه، با رهبران اروپایی مشورت نکرد یا حتی به آنها اطلاع هم نداد. ترامپ همچنین نه‌تنها برنامه‌های ایالات‌متحده برای عقد توافق تجاری با اتحادیه اروپا را رها کرد، بلکه اقدامات حمایت‌گرایانه بی‌سابقه‌ای را نیز انجام داد که هدف آنها صادرکنندگان اروپایی بودند.

او به‌دنبال تضعیف همکاری‌های چندجانبه در زمینه‌هایی مانند تغییرات آب‌وهوایی، تجارت، مهاجرت و حقوق بشر بود و در راستای همین هدف خود از توافقنامه آب‌وهوایی پاریس- که یکی از اولویت‌های اتحادیه اروپا به‌شمار می‌رفت- خارج شد. ترامپ سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بهداشت جهانی و یونسکو و همچنین تلاش‌های سازمان ملل برای دستیابی به توافق درباره رسیدگی به مهاجرت و پناهندگان را تضعیف کرد. درحقیقت به‌نظر می‌رسید ایالات‌متحده که ستاره اول سناریوی شکل دادن به اتحادیه اروپا بود، از نقش اصلی خود در حمایت از نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین خارج شده است.

البته اقدامات ترامپ بر اروپا تاثیر مثبت داشت؛ رهبران اروپایی متوجه شدند قاره آنها باید مستقل‌تر شود- به زبان ساده، اروپا باید تواناتر و در امور جهانی مسئول‌تر شود. در همین راستا آنها برای حفظ نظام چندجانبه جهانی گام برداشتند، مثلا اتحادیه اروپا حمایت خود را از سازمان بهداشت جهانی افزایش داد. تهدید ترامپ مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه اروپا، جرقه تقویت یورو را از طریق یکپارچه‌سازی بیشتر بانک‌ها و سامانه‌های مالی خود و امضای قراردادهای تجاری با شرکای جدید در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین در ذهن رهبران اروپایی برانگیخت. ازنظر امنیتی هم حملات ترامپ به هزینه‌های دفاعی کم اروپا و تهدیدهای او مبنی بر خروج از ناتو، اتحادیه اروپا را به‌سمت ایجاد مشوق‌های نهادی، قانونی و مالی لازم برای کشورهای اروپایی سوق داد تا برای دفاع بیشتر هزینه کنند. سازوکار «تسهیلات صلح اروپا» که مکانیسم اتحادیه اروپا برای ارائه کمک نظامی به سایر کشورها محسوب می‌شود و این اتحادیه از سال ۲۰۲۲ برای ارائه کمک‌های نظامی به اوکراین از آن استفاده کرده است، در پاسخ به فشارهایی ایجاد شد که ترامپ بر این قاره وارد می‌کرد. اما مدیریت سایر مشکلاتی که در سال‌های ریاست‌جمهوری ترامپ ظاهر شدند، دشوارتر بود؛ مشکلاتی که مهم‌ترین آنها حملات لفظی او به نظم، قانون و دموکراسی میانه‌گرا بود. هنگامی‌که ترامپ در سال ۲۰۲۰ اوکراین را تحت فشار قرار داد تا به رقیب دموکرات خود آسیب برساند، به استفاده از این تاکتیک برای سایر بازیگران مشروعیت بخشید. نیروهای پوپولیست در اروپا، تحت‌تاثیر ادبیات تند ترامپ درباره مهاجرت، تلاش‌های اتحادیه اروپا برای اعمال یک سیاست کلی در مورد مهاجرت را متوقف کردند. ترامپ فعالانه از ناسیونالیست‌های راستگرا، پوپولیست‌ها و صداهای ضداتحادیه در اروپا حمایت می‌کرد. اکنون در آستانه ورود اتحادیه اروپا به انتخابات پارلمانی در ژوئن ۲۰۲۴ هستیم، این خطر واقعی وجود دارد که این نیروهای جسور، جایگاه قابل‌توجهی به دست آورند و نسل آینده رهبران اتحادیه اروپا را شکل دهند. فارغ از همه آنچه گفته شد، دومین نامزدی ترامپ سبب تشجیع شخصیت‌های ملی‌گرا مانند ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان شده است.

مشکل مضاعف

ترامپ ممکن است در دور دوم با اروپا و ارزش‌های اروپایی مخالفت کند، خطرات امنیتی پیش‌روی این قاره را به‌طرز چشمگیری افزایش دهد و مشکلات موجود آن را تشدید کند. اگر ترامپ دوباره انتخاب شود، کاملا از تشکیلات جمهوری‌خواه قدیمی و طرفدار دموکراسی رها خواهد شد. ترامپ احتمالا خود را با مدیران وفاداری احاطه می‌کند که او را به چالش نمی‌کشند. علاوه‌بر این، جهان به اظهارات و تصمیمات ظالمانه او عادت کرده است و این امر باعث می‌شود تجاوزهای فردی او کمتر تکان‌دهنده و مقاومت دربرابر آن کمتر ضروری باشد. بزرگ‌ترین خطر آنی که در دوره دوم ترامپ ایجاد خواهد شد، واضح است؛ او اعلام کرده به حمایت ایالات‌متحده از اوکراین پایان خواهد داد. اگرچه اروپایی‌ها حمایت مالی و نظامی خود را از کی‌یف، چه به‌صورت دوجانبه و چه با استفاده از جعبه‌ابزار اتحادیه اروپا افزایش داده‌اند اما تلاش‌های آنها برای جایگزینی کامل کمک‌های نظامی ایالات‌متحده ناکافی است. درواقع حمایت نظامی کوتاه‌مدت اتحادیه اروپا از اوکراین تنها برابر با ۵۵ درصد کمک‌های نظامی واشنگتن است. سناریویی که در آن ایالات‌متحده به‌طور کامل کمک خود به اوکراین را خاتمه دهد، خیال‌پردازی نیست؛ امری که اروپایی‌ها را ملزم می‌سازد سریع‌تر و همه‌جانبه‌تر از اوکراین حمایت کنند.

حیاتی‌ترین مساله‌ای که اروپایی‌ها باید درک کنند این است که خطر یک ایالات‌متحده انزواطلب بیشتر از مرزهای شرقی اروپاست. برای چندین دهه، اروپایی‌ها با کمبودهای قابل‌توجهی در بودجه و توانایی‌های دفاعی خود روبه‌رو بوده‌اند. این موضوع دلیل ظرفیت محدود کشورهای اروپایی برای افزایش تولید صنعتی دفاعی برای تسلیح اوکراین و تکمیل ذخایر مهمات و تسلیحات ازدست‌رفته است. اروپایی‌ها پیش‌تر به‌طور منطقی تصور می‌کردند که ایالات‌متحده در شرایط اضطراری راهبری را برعهده خواهد گرفت. دیگر مانند جنگ سرد، کمک اساسی ایالات‌متحده به امنیت اروپا در درجه اول چکمه [استعاره از سرباز] (و تانک) روی زمین نیست، بلکه در حوزه‌هایی مانند اطلاعات، شناسایی و نظارت، حمل‌ونقل هوایی راهبردی، سوخت‌گیری هوایی و رصد و ارتباطات فضایی انجام می‌گیرد. واشنگتن همچنین در قالب بازدارندگی هسته‌ای و توانایی استقرار سریع حجم قابل‌توجهی از نیروهای بسیار آموزش‌دیده سبب خیال تختی اروپا می‌شود. در عمل، ایالات‌متحده درحال حاضر تنها متحد ناتو است که یک بسته واقعا کامل از نیرو در اختیار دارد.

خطرات ریاست‌جمهوری دوم ترامپ بسیار فراتر از دفاع و امنیت است. در دوران وی، روابط آمریکا و چین ممکن است بدتر شود. این امر شرکت‌های اروپایی را که در هر دو کشور فعالیت می‌کنند در موقعیت دشواری قرار می‌دهد؛ با تهدید تحریم‌های ثانویه، ترامپ می‌تواند به‌صورت پویا شرکت‌های اروپایی را مجبور به توقف فعالیت در چین کند یا اروپایی‌ها را برای جلوگیری از سرمایه‌گذاری چین در اروپا تحت‌فشار قرار دهد. ترامپ وعده داده در صورت انتخاب مجدد، تعرفه ۱۰ درصدی بر همه کالاهای وارداتی اعمال خواهد کرد و تاثیر چنین اقدامی- البته درصورتی‌که کنگره آن را تصویب کند- به‌شدت در اروپا احساس خواهد شد. حاکمیت مجدد ترامپ همچنین ممکن است حاکمیت دیجیتال اروپا را تحت‌تاثیر قرار دهد. اروپا در حوزه قابلیت‌هایی مانند مکان‌یابی جغرافیایی، ارتباطات مبتنی بر ماهواره، محاسبات ابری، حریم خصوصی داده‌ها و هوش مصنوعی به ایالات‌متحده وابسته و دربرابر اختلال آسیب‌پذیر است. برای چندین دهه، تعمیق دموکراسی در اروپا با نفوذ ایالات‌متحده گره خورده است. در سال ۲۰۲۱، دولت بایدن برای دفاع از آزادی مطبوعات در لهستان با متقاعد کردن رئیس‌جمهور این کشور برای وتوی لایحه رسانه‌ای بحث‌برانگیزی قدم برداشت که محدودیت‌هایی را برای مالکیت پخش‌کننده‌های محلی به‌وجود می‌آورد. اگر ترامپ برای دور دوم انتخاب شود، ممکن است به‌دنبال تضعیف بیشتر نهادهای دموکراتیک در ایالات‌متحده، ازجمله وزارت دادگستری و ایجاد تحقیر عمومی نسبت به حاکمیت قانون برود. این امر باعث جسارت پوپولیست‌ها و احزاب مشکوک نسبت به اتحادیه اروپا خواهد شد. اولین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ پیش‌تر به اروپایی‌ها آموخته که چگونه حمایت سیاسی رئیس‌جمهور ایالات‌متحده از پوپولیست‌ها عملا وحدت اروپا را به خطر می‌اندازد.

بهترین تخلف

اروپایی‌ها خواهان حفظ روابط ارزشمند ترانس آتلانتیکی هستند اما باید فورا برای یک رابطه ضعیف آماده شوند. آنها اولا باید به‌طور قاطع‌تری نگرش خود را نسبت به دفاع از اروپا تغییر دهند. در آینده نزدیک، رهبران اروپایی باید تولید و تهیه مواد لازم را برای حمایت از اوکراین افزایش دهند؛ کی‌یف به حدود دومیلیون گلوله یا بیشتر در سال نیاز دارد، درکنار لوله‌های توپخانه جایگزین، قطعات یدکی و سامانه‌های دفاع هوایی. اروپا باید فورا تصمیم بگیرد که آیا توانایی خود را برای تولید مهمات و سایر سلاح‌های حیاتی گسترش خواهد داد یا خیر؟ برخی از پیشروترین تولیدکنندگان تسلیحات در جهان اروپایی هستند و تقویت توانایی‌های آنها عملا و ازنظر مالی در دسترس است، اما نیاز به برنامه‌ریزی دقیق‌تری دارد، حتی اگر اوکراین چنین نیازهای فوری‌ای نداشت، اروپا باید تولید تسلیحات و مهمات خود را افزایش می‌داد، زیرا ارتش‌های اروپایی باید تجهیزات دفاعی خود را بازسازی و کمبودهای موجود را برطرف کنند. سرعتی که کشورهای اروپایی با آن نیروهای خود را از سال ۲۰۲۲ به سمت مرز شرقی ناتو مستقر کرده‌اند، چشمگیر بوده اما برای اطمینان از اثربخشی طولانی‌مدت این نیروها، اروپایی‌ها باید برنامه‌ریزی آموزشی و لجستیکی خود را بهبود بخشند. این قاره همچنین باید ناوگان توانمندی‌های حیاتی خود مانند هواپیماهای بدون سرنشین و ماهواره‌ها را ایجاد کند و قابلیت‌های سایبری و حمل‌ونقل هوایی خود را توسعه دهد.

این راهبرد از یک طرح مشابه برنامه‌ای سود خواهد برد که کمیسیون اروپا برای تسریع موفقیت‌آمیز توسعه و تولید واکسن‌های کرونا ایجاد کرد. درحال حاضر پیش‌بینی بودجه و چرخه‌های برنامه‌ریزی کشورهای اروپایی تضمین‌هایی را ارائه نمی‌کنند که برای افزایش تولید سلاح لازم است، مثلا در سال ۲۰۲۲، آلمان یک صندوق پنج‌ساله اضطراری چشمگیر ۱۱۰ میلیارد دلاری را برای بازسازی نیروهای مسلح خود تاسیس کرد اما در سال ۲۰۲۳، وزیر دفاع آلمان اعتراف کرد این میزان کافی نخواهد بود. در سال ۲۰۲۲، کشورهای اروپایی- هم کشورهای عضو اتحادیه اروپا و هم متحدان ناتو- درمجموع ۳۵۰ میلیارد دلار در حوزه دفاعی هزینه کردند. تلاش مستمر این کشورها برای صرف حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود حدود ۴۵۰ میلیارد دلار در سال در عرصه دفاع، وابستگی اروپا به ایالات‌متحده را به میزان قابل‌توجهی کاهش خواهد داد. اتحادیه اروپا باید با استفاده از مشوق‌های مالی و اقدامات نظارتی برای بسیج کشورهای عضو و جلوگیری از تکرار تلاش‌های غیرضروری، نقش قوی‌تری به‌عنوان یک تسریع‌کننده و تسهیل‌کننده ایفا کند، حتی اگر بیشتر هزینه‌های دفاعی در سطح ملی باقی بماند، اتحادیه اروپا می‌تواند از منابع بودجه‌ای خود برای تحقیقات و فناوری دفاعی و تقویت ظرفیت تولید با سفارش‌های مشترک به شرکت‌های دفاعی از طریق آژانس دفاعی اروپا یا سایر مکانیسم‌های جمعی استفاده کند. این نهاد همچنین قادر است از بانک سرمایه‌گذاری اروپا و سایر ابزارهای مالی برای حمایت از این تلاش دفاعی استفاده و برای کمک به سرمایه‌گذاری دفاعی، از بعضی محدودیت‌های مالی چشم‌پوشی کند.

همه این اهداف مستلزم آن است که اروپا از قبل برنامه‌ریزی کند، زیرا ایجاد قابلیت دفاعی زمان‌بر است. تعویق شروع حرکت تا مشخص شدن نتیجه انتخابات ایالات‌متحده صحیح نیست. اتحادیه اروپا نمی‌تواند به‌سرعت همان مهارتی را در برنامه‌ریزی و فرماندهی عملیات دفاع سرزمینی در مقیاس بزرگ به‌دست آورد که ناتو درطول ۷۵ سال توسعه داده اما اروپایی‌ها قادرند با استقرار نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری روی منابع برای پوشش عقب‌نشینی ایالات‌متحده از این سازمان، ساختار فرماندهی ناتو را اروپایی کنند. یک ناتوی اروپایی‌تر ممکن است بتواند تعهد کاهش‌یافته آمریکا را به‌اندازه کافی جبران کند حتی اگر این اتحاد برخی حمایت‌های فراآتلانتیکی خود را از دست داده باشد. در این صورت به انتقادات مکرر ترامپ مبنی‌بر اینکه ایالات‌متحده سهم بیش از حدی از وظایف ناتو را به خود اختصاص داده نیز پاسخ داده خواهد شد. درصورتی‌که واشنگتن تعهد خود را برای ارائه بازدارندگی هسته‌ای به اروپا کاهش دهد، فرانسه و بریتانیا- دو قدرت هسته‌ای اروپا- باید سهم خود را در بازدارندگی هسته‌ای مورد تجدیدنظر قرار دهند. همه اروپایی‌ها نیز باید درباره سیاست‌های موثری که می‌تواند از تشدید تنش هسته‌ای جلوگیری کند، به بحث بپردازند.

امری پرریسک

از آنجاکه اروپا دارای اقتصادی باز بوده و روابط تجاری بین دو سوی اقیانوس اطلس نیز بسیار عمیق است، یک ایالات‌متحده خصمانه‌تر می‌تواند به‌شدت به اروپا آسیب برساند. درحال‌حاضر، اتحادیه اروپا چهارچوب نهادی مناسبی برای واکنش به خطرات امنیتی اقتصادی ناشی از چین یا ایالات‌متحده خصمانه‌تر ندارد. امنیت اقتصادی عمدتا توسط کشورهای عضو این نهاد و نه خود اتحادیه اروپا اداره می‌شود و سیاست‌های امنیتی ناهماهنگ در عرصه‌های واردات، صادرات، سرمایه‌گذاری و جریان‌های مالی یک تهدید فزاینده برای اقتصاد اروپا به‌شمار می‌رود. مثلا بحث امنیت دیجیتال را درنظر بگیرید؛ پیامدهای ریاست‌جمهوری دوم ترامپ می‌تواند به‌ویژه در فضای دیجیتال شدید باشد، البته مگر اینکه اروپا هم‌اکنون دست به اقدام بزند. کشورهای اروپایی مقدار نسبتا کمی از سامانه‌های محاسبات ابری، نرم‌افزارهای کلیدی و زیرساخت‌های مخابراتی خود را تولید می‌کنند. آنها در این حوزه‌ها به محصولات آمریکایی و چینی وابسته هستند اما زمانی که یک اپراتور اروپایی فعال در چندین کشور تجهیزات چینی را در زیرساخت‌های خود قرار دهد، خطرات امنیتی می‌تواند از ورای مرزها سرریز کند.

در صورت تشدید تقابل سیاسی بین چین و ایالات‌متحده، ترامپ می‌تواند اپراتورهای بزرگ مخابراتی اروپا را که از تجهیزات چینی استفاده می‌کنند، تحریم نماید. اتحادیه اروپا باید پاسخی آماده و قاطع برای این شرایط داشته باشد وگرنه بازار مخابرات اتحادیه اروپا ممکن است پراکنده شود. کشورهای اروپایی باید برای کاهش وابستگی خود به محصولات مخابراتی چین تلاش کنند خود را برای احتمال اتخاذ یک رویکرد سخت‌تر از سوی کاخ سفید آماده کنند. اروپا درحال حاضر بیشترین مقدار ظرفیت رایانش ابری مورد نیاز خود را- که برای عملیات نظامی ضروری است- از ایالات‌متحده تامین می‌کند. اگر ترامپ دوباره انتخاب شود، احتمالا تلاش‌های اخیر ترانس آتلانتیکی برای همکاری در زمینه حفظ حریم خصوصی داده‌ها را لغو خواهد کرد. برای اطمینان از برخورداری از مصونیت قانونی دربرابر قوانین خارجی، کشورهای اتحادیه اروپا می‌توانند از تجربه فرانسه، ایتالیا و اسپانیا پیروی کنند و خواستار آن شوند که خدمات رایانش ابری منحصرا توسط شرکت‌هایی ارائه شود که دفتر مرکزی و کارکنان آنها در اتحادیه اروپا قرار دارند، حتی قبل از انتخابات ایالات‌متحده، اتحادیه اروپا می‌تواند به‌سمت همکاری ایمن با واشنگتن در زمینه مسائل دیجیتال حرکت کند. نکته مهم آن است که به رهبران واشنگتن نشان دهیم که چنین همکاری‌های فراآتلانتیکی به نفع ایالات‌متحده نیز هست، مثلا رهبران اروپایی می‌توانند همکاری نزدیک‌تری با واشنگتن در زمینه حکمرانی هوش مصنوعی داشته باشند و استانداردهایی را تعیین کنند که کاربست مضر فناوری هوش مصنوعی را محدود می‌کنند.

چین به‌طور فزاینده‌ای درحال سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های راهبردی اروپاست؛ اقدامی که مساله «بازار یکپارچه بدون امنیت یکپارچه» را روشن می‌سازد. در سال ۲۰۱۶، هلند مجوز سرمایه‌گذاری عمده چین در بندر روتردام را داد و در سال ۲۰۲۳ نیز شرکت کشتیرانی اقیانوسی چین بخشی از سهام بندر هامبورگ را به‌دست آورد، اما اتحادیه اروپا به‌طور رسمی نمی‌تواند تصمیم هلند یا آلمان را لغو کند، آن هم درحالی‌که مقصد همه کالاهای واصله به روتردام بازار هلند نیست، بلکه این کالاها در سراسر اتحادیه اروپا پراکنده می‌شوند.

اتحادیه اروپا به‌عنوان یک نهاد در زمینه محدودیت‌های صادراتی و سیاست تحریمی نیز ضعیف عمل می‌کند. صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته دارای کاربرد دوگانه اغلب توسط کشورها و بعضا تحت‌فشار ایالات‌متحده محدود می‌شوند، مثلا تصمیم اخیر دولت هلند برای تحدید صادرات ماشین‌های لیتوگرافی مورد نیاز برای تولید تراشه‌های نیمه‌رسانا دارای عملکرد عالی، کل اتحادیه اروپا را تحت‌تاثیر قرار داد. این تصمیم کمپانی زایس، یک شرکت آلمانی را ملزم کرد اطمینان حاصل کند، قطعاتی که توسط این شرکت برای ماشین‌های مذکور عرضه می‌شوند، سر از چین درنیاورند و محدودیت‌های دولت هلند را تضعیف نکنند. دولت آلمان حتی در حال بحث درباره ممنوعیت کار مهندسان آگاه به ساخت این دستگاه‌ها در چین است. در زمینه تحریم‌ها اتحادیه اروپا توانسته‌اند ۱۲ بسته تحریمی علیه روسیه را تصویب کنند اما الزام اتفاق آرا اخذ تصمیم را کند و اجرای آن را ناقص می‌سازد.

از آنجایی که ترامپ از روابط دوجانبه به‌جای همکاری با اتحادیه اروپا حمایت می‌کند، این نظارت اتحادیه اروپا بر امنیت اقتصادی است که باید بهبود یابد تا مبادا هریک از کشورها حتی بیشتر از این در سیاست‌های خود اختلاف‌نظر داشته باشند. اتحادیه اروپا باید به‌اصلاحات نهادی متعهد شود. به‌عنوان مثال حرکت از الزام اجماع برای تصویب برخی سیاست‌های اقتصادی- امنیتی به اجازه تصویب آنها با اکثریت آرا. همچنین باید یک کمیته امنیت اقتصادی متشکل از اقتصاددانان و کارشناسان امنیتی از نهادهای اتحادیه اروپا و همچنین کشورهای عضو تشکیل دهد تا ارزیابی‌های امنیتی تصمیماتی را انجام دهد که بر کل اتحادیه اروپا تاثیر می‌گذارد. سیاست‌های حمایت‌گرایانه دنبال‌شده از سوی ترامپ، به جهان آسیب خواهد رساند اما خاصه اتحادیه اروپا را متضرر خواهد کرد. اروپا باید با عقد قراردادهای تجاری با بازارهای سوم- به‌ویژه با توجه به عدم تمایل ایالات‌متحده به تعریف سیاست تجاری خود- و تعمیق بازار واحد خود،

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

از نظر اقتصادی رقابتی‌تر شود. اتحادیه اروپا به‌اندازه کافی بازار واحد خود، به‌ویژه بخش‌های مالی، دیجیتال و خدماتی آن را یکپارچه نکرده است. بانکداری و بازارهای سرمایه یکپارچه‌تر، سرمایه‌هایی را فراهم می‌کند که کسب‌وکارها به‌شدت به آنها نیاز دارند و از کارآفرینان حمایت می‌کنند؛ کارآفرینانی که اغلب اتحادیه اروپا را ترک می‌کنند تا به سرمایه‌های خطرپذیر ایالات‌متحده دسترسی پیدا کنند. پیشبرد همگرایی اقتصادی اتحادیه اروپا یک هدف سیاسی نیز دارد. برای مقابله با افزایش پوپولیسم در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند و اسپانیا، اتحادیه اروپا باید نشان دهد همگرایی اقتصادی بیشتر می‌تواند به شهروندان عادی نیز کمک کند.

درس‌های زبانی

شاید بزرگ‌ترین خطری که ترامپ برای اروپا ایجاد می‌کند، ارزش‌های آن باشد؛ چندجانبه‌گرایی، مراقبت از محیط زیست، حاکمیت قانون و خود دموکراسی. ترامپ با لفاظی‌های خود ارزش این اصول را در افکار عمومی پایین می‌آورد. اروپا باید از هم‌اکنون برای مقاومت داخلی دربرابر این فشار آماده شود و خود را برای دفاع بهتر از حاکمیت قانون در داخل مرزهایش آماده سازد. یک ابزار بالقوه قدرتمند برای محافظت از حاکمیت قانون از زمان معاهده آمستردام در سال ۱۹۹۹ در اتحادیه اروپا وجود داشته است: رویه‌ای که در ماده ۷ معاهده اتحادیه اروپا مشخص شده که به کشورهای عضو اجازه می‌دهد وقتی کشوری مرتکب «نقض جدی و مداوم» ارزش‌های اروپا می‌شود، آن را تحریم کنند. بااین‌حال این ابزار در عمل اغلب فاقد قدرت اجرایی است، زیرا سایر کشورهای اتحادیه اروپا باید به اتفاق آرا موافقت کنند که یک کشور عضو، حاکمیت قانون را تضعیف کرده است. برای گریختن از این الزام وحدت رویه، اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۱ مقرراتی را به تصویب رساند که به کمیسیون اروپا اجازه می‌دهد درصورتی‌که اکثریت واجد شرایط کشورهای اتحادیه اروپا متوجه شوند یکی از کشورهای عضو ارزش‌های اتحادیه اروپا را نقض کرده، برخی پرداخت‌ها را از بودجه خود را به این کشور به حالت تعلیق درآورد. اثربخشی این مقررات اکنون درحال آزمایش است، برای مثال اتحادیه اروپا پس از اینکه متوجه شد مجارستان به‌صورت مداوم حاکمیت قانون را نقض کرده، از پرداخت بخشی از بودجه مربوط به دوره بازیابی از کرونا خودداری کرد، اما اگر اتحادیه اروپا در دفاع از اصول خود جدی است، نباید از کاربست قیود قانونی که حق رای یک کشور عضو را در شورای اروپا تعلیق می‌کند، ابایی داشته باشد.

اتحادیه اروپا همچنین باید با استفاده از موثرترین ابزاری که در اختیار دارد، یعنی توسیع این اتحادیه، دموکراسی را در همسایگی مستقیم خود ترویج دهد. دورهای قبلی گسترش اتحادیه نشان داده فرآیند الحاق به اتحادیه اروپا به خودی خود اهرم قابل‌توجهی را برای تغییر حکومت و فرهنگ سیاسی کشورهای متقاضی عضویت به‌وجود می‌آورد. جنگ تجاوزکارانه روسیه علیه اوکراین به این روند الحاق معنا و فوریت جدیدی بخشیده است. اتحادیه اروپا باید تا سال ۲۰۳۰ به‌دنبال تحقق هدف گسترش بسیار وسیع باشد؛ تعیین تاریخ مشخص برای چنین توسعه‌ای، برخی از کشورهای متقاضی را تشویق می‌کند اصلاحات را انجام دهند و دموکراسی‌های خود را تقویت کنند تا از شرایط ورود به اتحادیه اروپا برخوردار شوند.

در سرتاسر جهان اروپا باید در دفاع از دموکراسی، حاکمیت قانون و چندجانبه‌گرایی صریح‌تر و مصمم‌تر شود. اروپا درحال حاضر یکی از ستون‌های اصلی تلاش‌های جهانی برای حفاظت از آب‌وهوا و دفاع دربرابر تهدیدات سلامت عمومی است. پیش از انتخاب مجدد ترامپ، این قاره باید سخت تلاش کند شرکای جهانی خود را پشت این اهداف بیاورد. اتحادیه اروپا همچنین باید از شراکت‌های موجود با اقتصادهای پیشرفته و درحال توسعه به‌صورت راهبردی‌تری استفاده کند. «ابتکار دروازه جهانی» اتحادیه اروپا می‌تواند به‌عنوان ستون فقرات تجارت، سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های مالی عمیق‌تر با کشورهای درحال توسعه‌ای عمل کند که از همکاری‌های بین‌المللی در جهانی که ویژگی آن انزواگرایی ایالات‌متحده و رقابت ژئوپلیتیک فزاینده است، حمایت می‌کند. بسیاری از کشورهای درحال توسعه مدت‌هاست به ایالات‌متحده به‌عنوان نمونه‌ای از «پاداش دموکراسی» نگاه می‌کنند. آنها همچنین برای اخذ حمایت مادی به واشنگتن وابسته بوده‌اند.

رهبران اروپایی باید تلاش کنند جهان بتواند به آنها نیز [به‌عنوان الگو] نگاه کند، حتی اگر ترامپ در ماه نوامبر پیروز نشود، اروپا باید دست به اقدام بزند. اتحادیه اروپا، فارغ از اینکه چه کسی در کاخ سفید ساکن شود، ممکن است دیگر نتواند به ایالات‌متحده به‌عنوان یک شریک ثابت تکیه کند. ایالات‌متحده اکنون بدون مشورت با اروپا درحال انجام تحرکاتی در عرصه سیاست خارجی به‌ویژه در حوزه اقتصادی است، مثلا «قانون کاهش تورم» که در سال ۲۰۲۲ تصویب شده است، یک اقدام حمایتی به‌شمار می‌رود. این قانون با استفاده از اهرم یارانه و الزام به تولید داخلی، شرکت‌های اروپایی را وادار کرد تا به ایالات‌متحده نقل مکان کنند؛ اقدامی که هزینه آن را اتحادیه اروپا پرداخت کرد.

قانونگذاران جمهوری‌خواه و دموکرات هر دو به‌صراحت اعلام کرده‌اند قصد دارند در آینده منطقه هند- آرام را در اولویت قرار دهند و شرایط ممکن است تلاش‌های نظامی ایالات‌متحده را به‌سمت خاورمیانه و آسیا بکشاند. حزب‌گرایی که کنگره ایالات‌متحده را آزار می‌دهد احتمالا به یک مانع دشوار برای شکوفایی روابط فراآتلانتیک تبدیل خواهد شد. به‌علاوه وضعیت نگران‌کننده دموکراسی آمریکا در داخل نیز به‌احتمال زیاد سبب می‌شود انرژی سیاسی بیشتری نسبت به اولویت‌های اروپایی، مانند مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی، جذب مسائل داخلی شود.

نحوه تعامل اروپا با جنبه‌هایی از دور اول ریاست‌جمهوری ترامپ به‌طرز شگفت‌آوری عالی بود اما با شعله‌ور شدن آتش جنگ‌ها و شتاب گرفتن تغییرات آب‌وهوایی، رویکرد اروپا باید بیشتر رشد کند. نظرسنجی‌ها به‌طور مرتب نشان می‌دهند شهروندان اروپایی تمایل دارند اتحادیه اروپا نقش بیشتری در حل چالش‌های جهانی ایفا کند. در سال ۲۰۲۴، رهبران اتحادیه اروپا باید با انجام اقدامات جسورانه و ملموس برای تقویت دفاع قاره، تضمین حاکمیت اقتصادی کشورهای خود و حفاظت از ارزش‌های دموکراتیک به خواسته‌های ایشان توجه کنند. درصورت انتخاب مجدد ترامپ، خطرات پیش رو برای اتحاد اروپا قابل‌توجه خواهند بود. برخی رهبران اروپایی ممکن است وسوسه شوند قراردادهای دوجانبه‌ای با ایالات‌متحده منعقد کنند تا امنیت کشورشان را در کوتاه‌مدت تضمین کنند اما اروپایی‌ها باید به‌خاطر داشته باشند نمی‌توان به ترامپ اعتماد کرد و ایالات‌متحده نمی‌تواند امنیت اروپا را برای همیشه تضمین کند. آنها به‌جای فداکردن خوداتکایی ملی، باید برای اروپای همگراتر تلاش کنند. انتخابات پارلمان اروپا در ماه ژوئن فرصت مناسبی را برای ما به‌وجود می‌آورد. یک کمپین انتخاباتی معمولی نمی‌تواند مناسب چالش‌های پیش رو باشد. در عوض، احزاب سیاسی باید درباره انتخاب‌های راهبردی اساسی خود بحث و دفاع از دموکراسی و اصلاحات نهادی اتحادیه اروپا را به بخشی کلیدی از جذابیت خود تبدیل کنند. پیامی که اتحادیه اروپا در مبارزات انتخاباتی ارسال می‌کند باید نقطه مقابل ادبیات انزواطلبانه و ضددموکراتیک باشد؛ اروپا قادر خواهد بود از مرزهای خود محافظت و از حقوق بشر دفاع کند، به حفاظت از تجارت باز، مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی و حمایت از دموکراسی کمک کند، حتی اگر ایالات‌متحده این کار را انجام ندهد. شاید هم اگر واشنگتن در مسیر خود زمین بخورد، به اروپا [به‌عنوان الگو] نگاه کند.

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با علیرضا قائمی‌نیا درباره متاورس و هوش مصنوعی و تاثیرش بر دنیای آینده

عالم مثال دیجیتال

سیدحسین امامی
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی

متاورس (Metaverse) جهان مجازی و تعاملی است که در آن هر شخصی می‌تواند فعالیت‌های مختلفی انجام دهد. به‌طورکلی متاورس دنیای مبتنی‌بر واقعیت مجازی غیرمتمرکز و به هم پیوسته است که در آن تقریبا تمام کارهای ممکن در دنیای فیزیکی، قابل انجام است. درحال حاضر هوش مصنوعی جزئی جدایی‌ناپذیر از دنیای متاورس محسوب می‌شود. این روزها هوش مصنوعی می‌تواند کاربردهای بسیاری را در زمینه‌های مختلف ایجاد کند. از این رو در گفت‌وگو با علیرضا قائمی‌نیا به بررسی ارتباط متاورس و هوش مصنوعی و تاثیرات آن بر دنیای آینده پرداختیم که از نظر شما می‌گذرد. وی پژوهشگر علوم دینی و فلسفه، معرفت‌شناسی و علوم شناختی و همچنین مدیر قطب فلسفه دین و سردبیر فصلنامه ذهن و عضو هیات‌علمی گروه معرفت‌شناسی و علوم‌شناختی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است. تجربه دینی و گوهر دین، نگرش‌های نوین در فلسفه، خاستگاه دین، بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، معناشناسی شناختی قرآن، الهیات سایبر: (نظریه انسان مجازی و ایمان سیال)، موافقت معنایی (موافقت گشتاری، موافقت تعبیری، موافقت فرانقشی) و دین و مدل‌های فرهنگی از مهم‌ترین آثار اوست که کتاب بیولوژی نص برگزیده بیست‌ونهمین دوره کتاب سال شد.

■■■

ابتدا متاورس را تعریف کنید و بفرمایید دارای چه ویژگی‌ها و اثراتی در زندگی بشر خواهد بود؟

همان‌طور که از نام متاورس پیداست متایونیورس و فراجهان است. یک جهان موازی با جهان واقعی است. در زندگی واقعی با پدیده‌هایی مواجه می‌شویم و با آمدن فضای سایبر یک زندگی مجازی شکل گرفته که در آن فضا زندگی و ارتباط برقرار می‌کنیم، اما اندیشمندان معتقدند با آمدن متاورس، زندگی سومی و فضای سه‌بعدی شکل گرفته که ماهیت متفاوتی دارد. متاورس از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و آینده آموزش و مباحث فرهنگی را به‌نحوی رقم می‌زند که باید به این نکته توجه کرد. متاورس مانند بسیاری دیگر از فناوری‌هایی که با آنها در عصر جدید مواجه شده‌ایم، جنبه‌های منفی و مثبت دارد و باید به آن توجه شود و آنها را درنظر بگیریم. اگر از مبانی فلسفی متاورس یا جنبه الهیاتی آن بحث می‌کنیم، به‌معنای نفی کامل این فناوری نیست اما به‌نوعی مواجهه آگاهانه با این فناوری است و می‌توان از جنبه‌های مثبت آن استفاده کرد. درعین‌حال باید به جنبه‌های منفی آن نیز نظر داشته باشیم. متاورس حاصل بسیاری از فناوری‌هایی است که در دهه اخیر شدت گرفته‌اند. مانند فضای مجازی، واقعیت افزوده، تحقیقاتی که در علوم شناختی صورت می‌گیرد مثل عصب‌شناسی و روان‌شناسی و حتی برخی مسائل زبان‌شناسی شناختی و بازی‌های دیجیتال و همه این فناوری‌ها را به‌نحوی عالی‌تر در متاورس می‌بینیم.

گفتید با آمدن متاورس زندگی سومی شکل گرفته که ماهیت متفاوتی دارد. زندگی سوم دارای چه ویژگی‌هایی خواهد بود؟

به برخی ویژگی‌های زندگی سوم اشاره می‌کنم؛ بعضی از این تفاوت‌ها با زندگی واقعی و برخی باید با زندگی در فضای مجازی بررسی شود. متاورس، اینترنت تجسم یافته است که شکل سه‌بعدی دارد و تا حدی ماهیت متاورس را نشان می‌دهد باید توجه کنیم که این فضا چه ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی دارد. برخی از این ویژگی‌ها فلسفی هستند. در فضای سایبر با اطلاعات مواجه هستیم و ماهیت این فضا را اطلاعات تشکیل می‌دهد و برخی فلاسفه گفته‌اند اساس اینترنت و فضای مجازی را جایگزین شدن اطلاعات به‌جای معرفت تشکیل می‌دهد، معرفت باور صادق موجه است و ما برای چیزی که باور داریم و این باور درست است، توجیه و اثباتی داریم، اما این مفهوم در فضای مجازی جای خود را به اطلاعات می‌دهد. کاربران با اطلاعات تعامل معرفت می‌کنند و معمولا دنبال صدق و کذب مفاهیم نیستند. این نکته شاید مهم‌ترین ویژگی معرفتی فضای مجازی و زندگی دوم است، اما در متاورس اطلاعات تبدیل به تجربه می‌شود و انسان همه‌چیز را در یک فضای سه‌بعدی تجربه می‌کند، لذا می‌توان گفت ویژگی مهم این زندگی سوم تبدیل اطلاعات به تجربه و نوعی تجربه‌گرایی جدید است و اینکه انسان می‌خواهد همه‌چیز را در فضای مجازی جدید تجربه کند.

مهم‌ترین ویژگی متاورس این است که اطلاعات تبدیل به تجربه می‌شوند و ویژگی دومی که می‌توان برای این فضا عنوان کرد شبیه‌سازی واقعیت است. در این فضا واقعیت به‌گونه خاصی شبیه‌سازی می‌شود، به‌صورتی‌که نمی‌توان گفت تفاوت این فضا با فضای واقعی چیست؟ وقتی در این فضا استقرار پیدا و تجربه می‌کنید، تمایز آن با فضای واقعی را نمی‌توان تشخیص داد. دو گونه شبیه‌سازی در فناوری‌های اطلاعاتی داریم؛ یکی شبیه‌سازی معرفتی است که در فضای اینترنت با آن مواجه هستیم که به آن اشاره کردم و اطلاعات به‌جای معرفت می‌نشیند، اما در متاورس با شبیه‌سازی هستی‌شناختی مواجه هستیم. با یک‌سری هستی‌هایی که مشابه هستی‌های واقعی شبیه‌سازی شده‌اند. این ویژگی برای ما پیامدهای خاصی دارد که چگونه تمایز واقعیت‌های مجازی را- که در فضای متاورس با آن مواجه هستیم- از فضای واقعی به‌دست بیاوریم و آنها را جدا کنیم. چه‌بسا انسان در تعامل زیاد با واقعیت‌ها نتواند مرز بین واقعیت و مجاز را تشخیص دهد و خیلی از فلاسفه به این نکته اشاره کرده‌اند که کم‌کم مجاز بر واقعیت غلبه پیدا می‌کند. طبیعی است در متاورس غلبه مجاز بر واقعیت دوچندان می‌شود و اگر در فضای مجازی و زندگی دوم، این غلبه مجاز بر واقعیت شکل خاصی داشته در متاورس شکل بحرانی‌تری پیدا می‌کند و طبیعی است این ویژگی برای کاربران مشکل ایجاد خواهد کرد. ویژگی سومی که برای این فضا می‌توان درنظر گرفت این است که این فضا غوطه‌ورانه است و کسانی که در آن به سر می‌برند، کاملا در آن شناور می‌شوند و از فضای واقعی غافل می‌شوند. این ویژگی را در فضای مجازی به‌صورت حاد نداریم اما این ویژگی در متاورس صورت حادتری پیدا می‌کند. ویژگی دیگری که می‌توان برای این فضا در نظر گرفت، ویژگی کنش متقابلی است که در این فضا با کاربرانی مواجهیم که تنها تجربه نمی‌کنند، انعطاف و انفعال‌پذیر نیستند، بلکه خودشان نیز کنش‌هایی را انجام می‌دهند که این کار به جذابیت فضا اضافه می‌کند. این هم ویژگی دیگر این فضاست و برجسته شدن واقعیت‌های افزوده که در این شبیه‌سازی این فضا واقعیت‌هایی را اضافه می‌کند. این فضا از این جهت که حالت عدم عین دارد. در زندگی واقعی می‌خواهید جایی بروید و حادثه‌ای پیش‌می‌آید و نمی‌توانید آن را پیش‌بینی کنید، فضای متاورس هم از این جهت مشابه فضای واقعی است، کسی که در این فضا به‌سر می‌برد، نمی‌داند چه چیزهایی پیش‌می‌آید و این امر ویژگی مهم این فضاست که حالت سر زنده به آن می‌دهد.

مهم‌ترین ویژگی متاورس چیست؟

تجربه‌گرایی جدید مهم‌ترین پایه فضای متاورس است. اینکه انسان می‌خواهد در عصر جدید هرگونه اطلاعاتی را به شکل تجربی آزمایش کند و برخی فلاسفه علوم‌شناختی مانند چالمرز معتقدند حتی ایده‌های فلسفی را هم می‌توان در فضای متاورس آزمایش کرد و متاورس آزمایشگاه فلسفه است و برخی دیگر از فلاسفه قائل هستند که متاورس آزمایشگاه زندگی است و معنای زندگی را می‌توان در آن تجربه کرد، همچنین معنایی جدید به زندگی بشر می‌دهد. تجربه‌گرایی می‌تواند پیوند خاصی با آموزش نیز داشته باشد. فرض کنید کاربری می‌خواهد یک زبان خاص را یاد بگیرد، کاملا در یک فضای سه‌بعدی جدید قرار می‌گیرد که آن زبان در آنجا به کار می‌رود و با نوعی عدم‌تعین مواجه می‌شود و نمی‌داند چه جملاتی رد و بدل می‌شود و مانند این است که در فضای طبیعی وارد شده است که آن را یاد می‌گیرد. این فضا تجسم فلسفه خاصی است، متاورس تجسم یک فلسفه خاصی است که در عالم غرب در دوره جدید شکل گرفته است. تکنولوژی‌های اطلاعاتی در این نکته اشتراک دارند که همه آنها تجسم فلسفه خاصی هستند، می‌توان گفت فضای مجازی داشت به اطلاعات به شکل خاصی دامن می‌زد و بشر را در فضای اطلاعات غوطه‌ور می‌کرد و این ایده فلسفی خاصی است که بشر باید در فضای اطلاعات و نه معرفت سیر کند، اما متاورس اساس خود را با تجربه‌گرایی جدید بنا می‌کند که بنابر آن انسان باید همه اطلاعات را تجربه کند.

همان‌طور که مستحضرید در فلسفه اسلامی به سه عالم معتقدند؛ عالم ماده، عالم مثال و عالم عقل. بر این اساس آیا می‌توان ارتباطی بین این عوالم و زندگی در دنیای متاورس برقرار کرد؟

اگر بخواهیم تشابه فلسفی انجام دهیم، این‌طور می‌توان گفت که در فلسفه اسلامی عوالم به سه دسته تقسیم شده‌اند. عالم ماده همان عالمی است که هم‌اکنون می‌بینیم. دوم عالم مثال است که در آن عالم ماده نیست، ولی اوصاف ماده است و در خواب می‌بینیم کسی که حجم و قد و رنگ دارد، ولی مادی نیست و عالم مثال عالمی است که در آن ماده نیست. درنهایت عالم عقل که در آن ماده و مثال از آن وجود ندارد. متاورس را می‌توان تجسم نوعی عالم مثالی دانست که از فناوری‌های دیجیتال پدید می‌آید و می‌توان نام آن را نوعی «عالم مثال دیجیتال» نام نهاد، زیرا مثال در فلسفه ما یا مثال متصل است که قائم به نفس انسان است یا عالم مستقلی است که انسان می‌تواند به آن وارد شود. فناوری‌های اطلاعاتی و متاورس، نوعی عالم مثال جدیدی را به‌وجود آورده که در این عالم فقط صورت‌ها، ابعاد و رنگ‌ها وجود دارد و انسان می‌تواند به آن عالم وارد شود و در آن زندگی کند. این ویژگی، ابعاد فلسفی و الهیاتی دارد، اینکه مفاهیم دینی در این فضا چه سرنوشتی پیدا می‌کنند و اگر بخواهیم به مفاهیم دینی تجسم متاورسی دهیم، تجارب دینی چه وضعیتی پیدا می‌کنند؟ اینکه در مراسمی شرکت و تجربه دینی خاصی پیدا می‌کنیم این تجارب در متاورس بازسازی می‌شوند، چه شکل جدیدتری را پیدا می‌کنند؟ اینها دسته‌ای از پرسش‌هایی هستند که مطرح می‌شوند.

معنای زندگی شاید یکی از مهم‌ترین بحث‌های الهیات و فلسفه دین باشد، بر این اساس این سوال را مطرح کرد که آیا متاورس می‌تواند به انسان معنای زندگی دهد یا نمی‌تواند؟

برخی فلاسفه قائلند که متاورس می‌تواند به انسان معنای زندگی دهد که به‌نظر من این ادعا به‌شکل کلی قابل‌قبول نیست، اما این فناوری واقعا تغییر و تحول جدیدی در نحوه اندیشیدن انسان پدید می‌آورد و در اینکه نگرش به مفاهیم و زندگی دینی چگونه باشد نیز تاثیر خواهد داشت. متاورس یک ابزار ساده نیست، بلکه مدل‌های فرهنگی خاصی را به‌دنبال دارد و نحوه اندیشیدن کاربر را تغییر می‌دهد. این نوع فناوری‌ها قدرت چهارچوب‌دهی دارند؛ هم در اندیشه انسان و هم سبک زندگی و رفتارهای او و حتی در فرهنگ می‌توانند تاثیر بگذارند و قطعا می‌گذارند؛ چراکه برای خود چهارچوب‌ها و مدل‌های فرهنگی خاصی را در بر دارند که این هم باید مورد توجه قرار بگیرد. استفاده و مواجهه آگاهانه با این نوع ابزارها می‌تواند از آسیب‌های آنها بکاهد و قطعا استفاده‌های بهتری را به‌دنبال داشته باشد. ما هنوز در آغاز راه متاورس هستیم و اگر بخواهیم به آینده این نوع فناوری نگاه کنیم در حوزه‌های مختلفی توسعه خواهد یافت. در ابعاد الهیاتی و دینی قطعا گسترش چشمگیری خواهد یافت و هر روز شاهد این ماجرا هستیم که چنین وضعیتی پیدا می‌کند، اما به‌عنوان آزمایشگاهی که در آن هم علم می‌تواند توسعه یابد و هم علوم تجربی و علوم انسانی و هم به‌طور خاص مباحث فلسفی و الهیاتی می‌توانند گسترش بیشتری پیدا کنند.

آیا این فناوری می‌تواند تهدیدکننده زندگی بشری هم باشد؟

مشکل اصلی که شاید بتوان گفت فناوری آینده بشریت را تهدید می‌کند، به این نکته برمی‌گردد که غلبه مجاز بر واقعیت در این فضا تشدید می‌شود و اگر انسان قرار است در فضای مجازی زندگی کند نباید ارتباط خود را با واقعیت‌ها را قطع کند و همچنین باید رابطه این دو فضا را درنظر بگیرد، اما این نکته غیرقابل‌انکار است که این فضا رفته‌رفته انسان را بیشتر غوطه‌ور می‌کند و درنتیجه انسان از فضای واقعی بیشتر غافل می‌شود. واقعیت‌هایی که در متاورس با آنها روبه‌رو می‌شویم تا حدی واقعیت‌های برساختی‌اند.

این روزها بحث هوش مصنوعی هم بسیار داغ است، این هوش چیست؟

هوش مصنوعی یک ابزار ساده نیست، بلکه فناوری معرفتی و اطلاعاتی است، این ویژگی متمایز هوش مصنوعی است. این هوش ماشین فکر است. ذهن انسان را توسعه و به آن قالب می‌دهد و با فناوری‌های دیگر تفاوت دارد. هوش مصنوعی تنها ذهن انسان را توسعه نمی‌دهد، بلکه باعث می‌شود یک‌سری علوم جدیدی هم پدید آیند. در مورد همه‌چیز با هوش مصنوعی فکر می‌کند و به‌تدریج جایگزین ذهن انسان می‌شود و ذهن انسان مسئولیت‌های معرفتی خود را به هوش مصنوعی محول می‌کند. مباحثی را که درباره هوش مصنوعی وجود دارد می‌توان در چند مورد بررسی کرد؛ اول مباحث نظری اعم از مباحث فلسفی اخلاقی، سیاسی و حقوقی. دوم علومی که برآمده از هوش مصنوعی هستند و با همکاری آن پدید آمده‌اند. گویا در عصر دیجیتال بشر به این نتیجه رسیده که معرفت تنها از طریق اتصال با هوش مصنوعی و فضای مجازی حاصل می‌شود.

هوش مصنوعی تنها ذهن انسان را توسعه نمی‌دهد، بلکه باعث می‌شود علومی جدید هم پدید آیند. می‌توانید به این علوم اشاره کنید؟

امروزه علوم اجتماعی متاثر از هوش مصنوعی است و دستاوردهای این هوش در علوم انسانی و اجتماعی تاثیر گذاشته است. یکی از دستاوردهای هوش مصنوعی استفاده فراگیر و توانمند از کلان‌داده‌هاست. ذهن بشر قدرت مقوله‌بندی اطلاعات فراوان در عصر جدید را ندارد، اما هوش مصنوعی به‌راحتی می‌تواند اینها را تحلیل کند و در زمینه تاریخ و جغرافیا و فیزیک؛ هم‌اکنون می‌بینیم فیزیک و نجوم دیجیتال و فیزیک محاسباتی یکی از زمینه‌هایی است که باید به آن توجه شود. دانش زیست اطلاعات (Bioinformatics) ترکیبی از هوش مصنوعی و دانش ژنتیک است و DNA را بررسی می‌کند و رشته‌های مشابه، نمونه‌هایی از دانش برآمده از هوش مصنوعی هستند یا با همکاری هوش مصنوعی پیش‌می‌روند، حال این علوم که از هوش مصنوعی به‌عنوان یک ابزار معرفتی استفاده کنند، چه از خود ساختار بنیادین هوش مصنوعی بهره ببرند که یادگیری عمیق باشد. یکی از حوزه‌هایی که باید به‌شدت به آن توجه شود یادگیری عمیق است. چندماه پیش در آمریکا همایشی تحت‌عنوان فلسفه یادگیری عمیق برگزار شده بود. امروزه تنها به مباحث فلسفه هوش مصنوعی نیاز نداریم، بلکه به مباحث بنیادی‌تر این هوش نیاز داریم که امروزه به یک معنا مبتنی‌بر یادگیری عمیق است. گروه فلسفه هوش مصنوعی در برخی کشورها تشکیل شده و نیز عده‌ای تلاش می‌کنند براساس آن، فلسفه ذهن متمایزی یا فلسفه دیجیتال را مطرح می‌کنند که از مقولاتی کمک می‌گیرند که در هوش مصنوعی وجود دارد و فلسفه متفاوتی را ارائه می‌دهند. اینها نمونه‌هایی از کارهای جدی است که در دنیا صورت می‌گیرد.

هوش مصنوعی چه تاثیری بر حوزه‌های معرفتی می‌گذارد؟

این فناوری تمام حوزه‌های معرفتی بشر، معرفت‌شناسی و فلسفه ذهن و فلسفه علم را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. فلسفه علم از آغاز قرن ۲۰ حدود چهارفاز را دنبال کرده؛ اول پوزیتیویسم منطقی و بعد رویکرد اجتماعی علم و رئالیسم بوده و فاز چهارم فاز شناختی فلسفه علم است که اندیشمندانی مانند تاگارد و دیگران، این بحث را به‌صورت جدی دنبال می‌کنند. یکی از رشته‌های فلسفه علم، فلسفه علم محاسباتی است که متاثر از هوش مصنوعی است. به فناوری‌های برآمده از هوش مصنوعی نیز باید توجه کرد. بحث فلسفی و نظری و امثالهم صورت گیرد، شاید بتوان به حوزه رباتیک اشاره کرد که من گاهی می‌گویم رباتیک بالاترین تجسم عینی و تکنولوژیک هوش مصنوعی است. زمینه‌ای است که این هوش با تمام قابلیت‌هایش در آنجا کار و تلاش می‌کند، رباتی را با کارکردهای مختلف طراحی کند. اینها حوزه‌هایی است که باید مورد توجه قرار گیرند.

چه مباحث فلسفی‌ای از هوش مصنوعی متاثرند؟

مباحث فلسفی که از هوش مصنوعی متاثرند، ناظر به هوش مصنوعی چند دسته هستند؛ یک دسته در فلسفه ذهن به آن پرداخته می‌شود، مانند اینکه هوش مصنوعی آگاهی و اراده آزاد دارد یا خیر؟ اینها طیف مسائلی است که در فلسفه ذهن یا در نسبت با فلسفه هوش مصنوعی مطرح می‌شوند، زیرا فلسفه هوش مصنوعی با فلسفه ذهن هم‌پوشانی‌هایی دارد ولی این دو یکی نیستند و دو شاخه متفاوتند. هم در فلسفه ذهن مباحثی راجع به هوش مصنوعی مطرح می‌شود و هم درباره ذهن و هم در فلسفه هوش مصنوعی مطرح می‌شود. یک دسته شامل فلسفه‌هایی است که براساس هوش مصنوعی پیدا می‌شود. به فلسفه دیجیتال اشاره کردم که برآمده از مقولاتی است که در هوش مصنوعی شکل گرفته است. همه عالم را شبیه‌سازی درنظر بگیرید. برخی فلاسفه تئوری شبیه‌سازی را مطرح می‌کنند. درواقع به این معنا که هر قدر در کامپیوتر شبیه‌سازی می‌کنید، عملا مرز میان شبیه‌سازی و واقعیت از بین می‌رود.

بسیاری از فلاسفه پست‌مدرن هم این نکته را گفته بودند. برخی فلاسفه هوش مصنوعی این ادعا را مطرح می‌کنند و می‌گویند پیشرفت‌هایی که در هوش مصنوعی صورت می‌گیرد نشان می‌دهد عالم عینی و واقعی به آن معنایی نیست که تصور می‌کنیم و در فلسفه‌های سنتی وجود دارد. نکته سوم راجع به کاربردهای فلسفی هوش مصنوعی، این است که هوش مصنوعی قابلیت دارد که به‌تعبیر چالمرز فیلسوف ذهن، تبدیل به آزمایشگاه فلسفه شود. به‌طور مثال شخصی مانند ابن‌سینا انسان را غوطه‌ور در فضا تصور می‌کرد و براساس آن مباحث فلسفی را مطرح می‌کرد. الان این آزمایشگاه‌های ذهنی به هوش مصنوعی منتقل شده‌اند. بسیاری از تئوری‌های فلسفی در هوش مصنوعی به آزمایش کشیده می‌شوند، همان‌طور که هوش مصنوعی این قابلیت را دارد که تئوری‌های اجتماعی و سیاسی را هم به محک آزمون دربیاورد و کمک کند تصور واضحی از آنها داشته باشیم.